

# استقلال ایتالیا

علی ترکاشوند



جوزپه کارپالدی

## جنگ اول استقلال

تا سالهای اولیه سده نوزدهم در ایتالیا شورش های زیادی با هدف آزاد کردن ایتالیا از اشغال و استعمار خارجی و یکپارچه کردن ایتالیا به شکل یک ملت واحد به وقوع پیوستند. این شورش ها و قیام ها اغلب توسط جوامع مخفی سازماندهی می شدند که مهمترین آنها «ایتالیای جوان» بود که توسط جوزپه مائزینی تاسیس شده بود. تمامی این قیام ها با شکست رو به رو می شدند چرا که موسسان آنها بسیار ضعیف بودند و موفق به جذب جمعیت های بزرگ مردمی نمی شدند. به تدریج آشکار شد که یکپارچگی ایتالیا تنها از طریق مداخله یکی از ایالت های کوچکی که ایتالیا را تشکیل می داد امکان پذیر بود. تنها ایالتی که به اندازه کافی قدرتمند و نظام مند به نظر می رسید که ایتالیا را یکپارچه کند پادشاهی سادینا بود، با مرکزیت ساوویا و همچنین شامل پیمونت نیز می شد.

در سال ۱۸۴۸ میلادی قیام های زیادی برای حفظ استقلال در برخی از ملت ها یا حفظ شکل حکومت قانونی به وقوع پیوستند. یکی از این قیام ها در اتریش بود که پادشاه، برای متوقف کردن شورش مجبور شده بود بخشی از ارتش که لومباردی را اشغال کرده بود فرا بخواند. در چنین شرایطی وی تلاش کرد که از کارلو آلبرتو، شاه ساوویا که در حال تدارک حمله به لومباردی بود، استفاده کند. خبر این اقدام باعث به وجود آمدن قیام هایی در تمام بخش های ایتالیا شد؛ اتریشی ها بعد از چندین شکست آغازین، موفق شدند بر کارلو آلبرتو فائق آیند و کنترل لومباردی و ونتو را به دست گرفتند. کارلو آلبرتو که شکست خورده بود تصمیم به کناره گیری به نفع پسرش ویتوریو امانوئل دوم گرفت. همچنین تمام قیام های دیگری که در ایتالیا به وقوع پیوستند شکست خوردند و به موقعیت اولیه بازگشتند.

## جنگ دوم استقلال

پس از شکست نخستین جنگ استقلال، دولت اتریش، دولت پاپ و پادشاهی دو سیسیل، سیاست کنترل و سرکوب علیه همه کسانی را که از ایده های دموکراتیک یا استقلال پشتیبانی و حمایت کرده بودند و می کردند، اجرا کرد.

در سال ۱۸۴۸، پادشاه امانوئل دوم پادشاه ساوویا شد، که ایده ی پدرش را برای متحد کردن ایتالیا به اشتراک گذاشت. برای انجام این کار او توانست از یک شخص سیاسی عالی مقام استفاده کند، کامیلیو بنسو کنت کاوور. کاوور کنتی بود که به خوبی واقعیت سیاسی و اقتصادی اروپا را می دانست. او متوجه شده بود که پادشاهی ساوویا برای به دست آوردن وحدت ایتالیا ابتدا باید خود را از لحاظ اقتصادی و نظامی به روز کند و به ویژه به دنبال حمایت یک ملت بزرگ اروپایی باشد که او را برای شکست دادن اتریشی ها کمک کند. کشوری که برای این منظور مناسب تر بود، فرانسه بود که توسط ناپلئون سوم حکومت می شد. فرانسه در واقع علاقه مند به تضعیف اتریش بود چرا که آن را رقیبی برای غلبه خود بر اروپا می دانست. کاوور برای نشان



شد. به دنبال آن، به لطف برخی قیام های مردمی، توسکانی و امیلیا رومانیای به پادشاهی ساوویا پیوستند. در آن زمان، جوزپه گاریبالدی (ژنرالی که برای استقلال هم در ایتالیا و هم در آمریکا جنگیده بود) لشکری نظامی را برای تصرف جنوب ایتالیا و پیوستن آن به پادشاهی ساوویا سازماندهی کرد. این عملیات «لشکرکشی هزاران» نامیده شد، زیرا در ابتدا تنها یک هزار داوطلب شرکت کردند. گاریبالدی از ساردنیا خارج شد و به سیسیل رفت، جایی که او چندین بار با ارتش بوربن برخورد کرد، و پیروزی هایی را به دست آورد. در آن حال، به هزار سرباز اصلی داوطلبان زیادی اضافه شدند که در آرزوی بهبود وضعیت زندگی خود بودند. در نهایت ارتش گاریبالدی ۱۵۰۰۰ نیرو فراهم آورد. سربازان گاریبالدی بعد از تصرف سیسیل به سمت کالابریا رفتند تا آنکه به ناپل رسیدند و بوربونی ها مجبور به فرار شدند. در این زمان ویتوریو امانوئل دوم از ترس آنکه گاریبالدی بخواهد به دولت پاپ حمله کند، موجب مداخله نظامی فرانسه برای دفاع از پاپ شد. او سپس با ارتش برای مقابله با گاریبالدی رفت، اما آنها ترجیح دادند که از رویارویی جلوگیری کنند و پادشاهی دو سیسیل را که تازه تصرف کرده بودند به ویتوریو امانوئل دادند. در ۱۷ مارس ۱۸۶۱ ویتوریو امانوئل دوم پادشاه ایتالیا اعلام شد. برای اولین بار بعد از سقوط امپراتوری روم، ایتالیا وحدت و استقلال خود را باز یافته بود.

دادن دوستی خود به ناپلئون سوم، با ارسال یک ارتش کوچک در جنگ کریمه به وی کمک کرد. ناپلئون سوم به موضوع ایتالیا علاقه داشت و قراردادهایی مخفی را با ویتوریو امانوئل دوم امضا کرد. در این موافقتنامه ها قرار شد که اگر اتریش به پادشاهی ساردنیا حمله کند، فرانسه برای کمک به آن مداخله کند. در این زمان کاور در صدد تحریک اتریش به حمله علیه ایتالیا بر آمد. او تصمیم گرفت تا نیروهای متعددی را به مرز با اتریش ارسال کند؛ اتریش در حالی که فکر میکرد که پیمونت در حال حمله است، تصمیم به پیش دستی گرفت تا دشمن را غافلگیر کند. در آوریل سال ۱۸۵۹ اتریشی ها به پادشاهی ساوویا حمله کردند و اینگونه جنگ دوم استقلال آغاز شد و ارتش های فرانسوی-پیمونتی پیروزی های زیادی را به دست آوردند. با انتشار اخبار این پیروزی ها، در دیگر بخش های ایتالیا (مرکز و جنوب) یک سری از قیام های سازمان یافته توسط استقلال طلبان به وقوع پیوستند؛ با این وجود ناپلئون سوم تصمیم به توقف گرفت. به دلیل آنکه مردم فرانسه برای یک جنگ بی فایده اعتراض می کردند. ترس دیگری که ناپلئون سوم داشت این بود که مردم ایتالیا در قلمرو تحت تسلط پاپ، برای یکپارچه کردن ایتالیا با پادشاهی ساوویا متحد شده، قیام کنند. ناپلئون سوم متحد اصلی پاپ بود. به همین دلیل ناپلئون سوم ویکتور امانوئل دوم را مجبور کرد تا توافق ویلا فرانکا را امضا کند که در آن لومباردی به پادشاهی ساوویا واگذار

